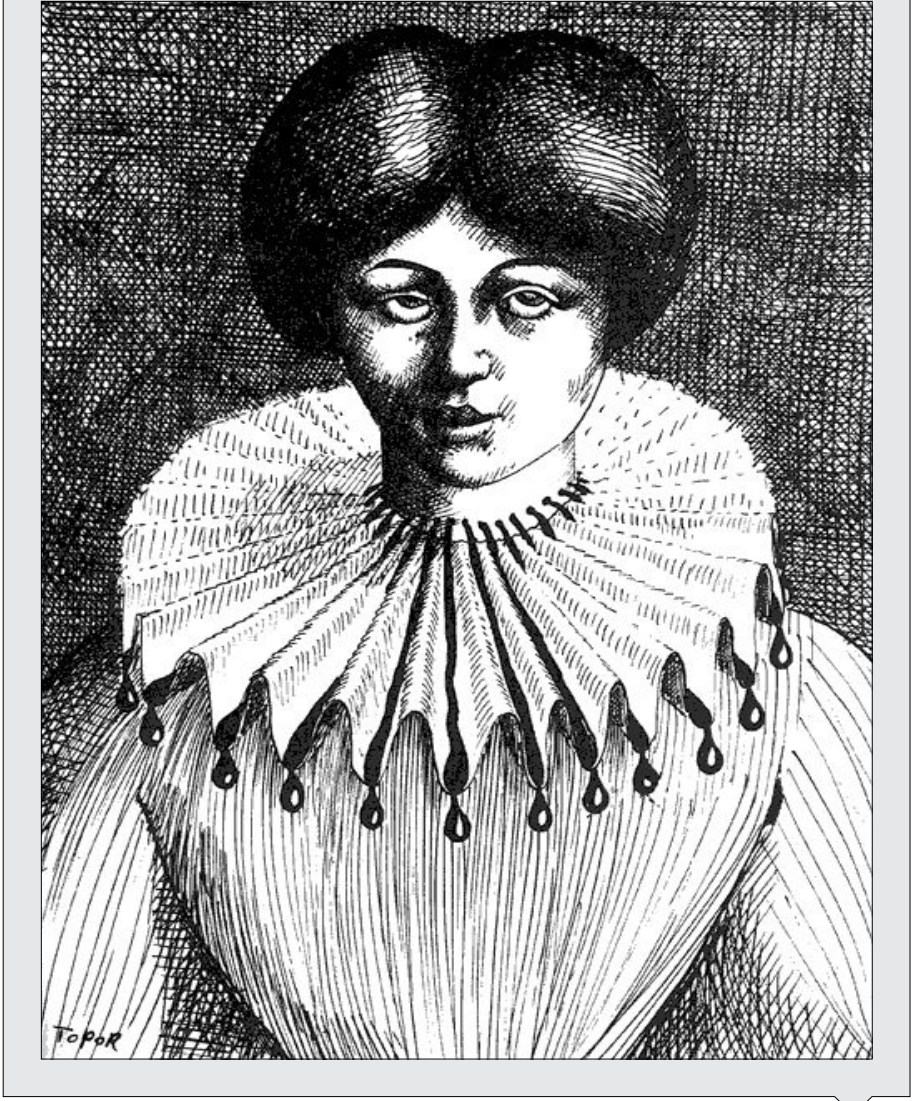




رولاند توپور
طراح



طرح

اینجا طهرونه

کار و کاردان



نصرالله حدادی
پژوهشگر طهران قدیم

رافدای کمیت کرده و می‌کند. نه این خط ایمنی لازم داشت و کاملاً آماده بهره‌برداری بود و نه آن جاده ایمنی لازم را دارا بود و نه زیرساخت‌های آنان، تماماً ساخته و پرداخته شده بودند. اما حکما در کارنامه رئیس جمهور سابق و شهردار قبلی باید و حتماً ثبت می‌شدند که این خطر راه افتاده و آن بزرگراه به تمام و کمال آماده بهره‌برداری است و این میان، آنچه که مورد سؤال است، اگر این راه‌اندازی‌ها، سرنوشت مسکن مهر غرب کشور را می‌یافت، چه کسی پاسخگو بود؟

اگر در خط هفت مترو، خدای ناکرده حادثه‌ای ولو کوچک و ناچیز رخ می‌داد، از چه کسی یا کسانی باید بازخواست می‌شد؟ آیا در کشور ما، هستند مسئولینی که جسارت عذرخواهی داشته و در صورت تصور و تقصیر، استعفا دهند و خود را تسلیم قانون سازند و در مقابل رای صادره از سوی مجسمه و در برابر آن تمکین کنند؟ ظاهراً که چنین نیست و اگر تمکینی هست یا جاروجنجال و بست‌نشینی و سخنرانی و به راه‌انداختن معرکه است. آیا هرگز کسی پاسخگوی خودروهایی که خود به خود آتش می‌گرفتند و تعدادی از هموطنانمان را زنده زنده در آتش سوزاندند بود و یا هست؟ چند سال پیش، یکی از تولیدکنندگان خودرو در زاین، در کاری به نظر ما عجیب، با چشمی گریان، ضمن عذرخواهی از خریداران خودروهای تولید شده از سوی کمپانی‌ای که او مدیریت آن را برعهده داشت، آن هم در آمریکا، ضمن تقدیم همان تعداد خودروی سالم و پیشکش کردن دودرصد بیش از تعداد خودروهای فروش رفته ژاپنی در آمریکا، گفت: ایالت مدیریت بر این شرکت را ندارد و در برابر تعدادی از خریداران استعفا داد و پی کار خود رفت. بیستمه دی ماه، سال گشت شهادت میرزاقتی خان امیرکبیر است. آیا در روزگار ما، امیرگونه‌مانندیم و رفتار می‌کنیم؛ درباره برین کارها به کارخان و افراد دلسوز، در روزگار او نوشته‌اند: «عمده ستود امیر از آن است که دانسته بود قوانین داخله مملکت را کارآموزگان به عادیات اهالی خود مملکت، صد مرتبه صلاح و فسادش را بهتر از بیرونیان می‌دانند که اگر مغرض مفسد نباشد، یقیناً جاهل به آداب و رسوم شرایع و عادیات اهالی هستند و امیر به آن رشته هرروز ترقی صدساله به ایران می‌داد. نهایت تکمیل صنایع اروپا را هم از خود ایرانی می‌خواست بشود و در سیاست مهم خارجه هم مردمی را می‌گذارد که آگاه به حقوق بین‌الملل و الدول بودند و به هر کاری با دانشمندان مشورت می‌کرد...»



عکس: مجید عسگری پورا امیر



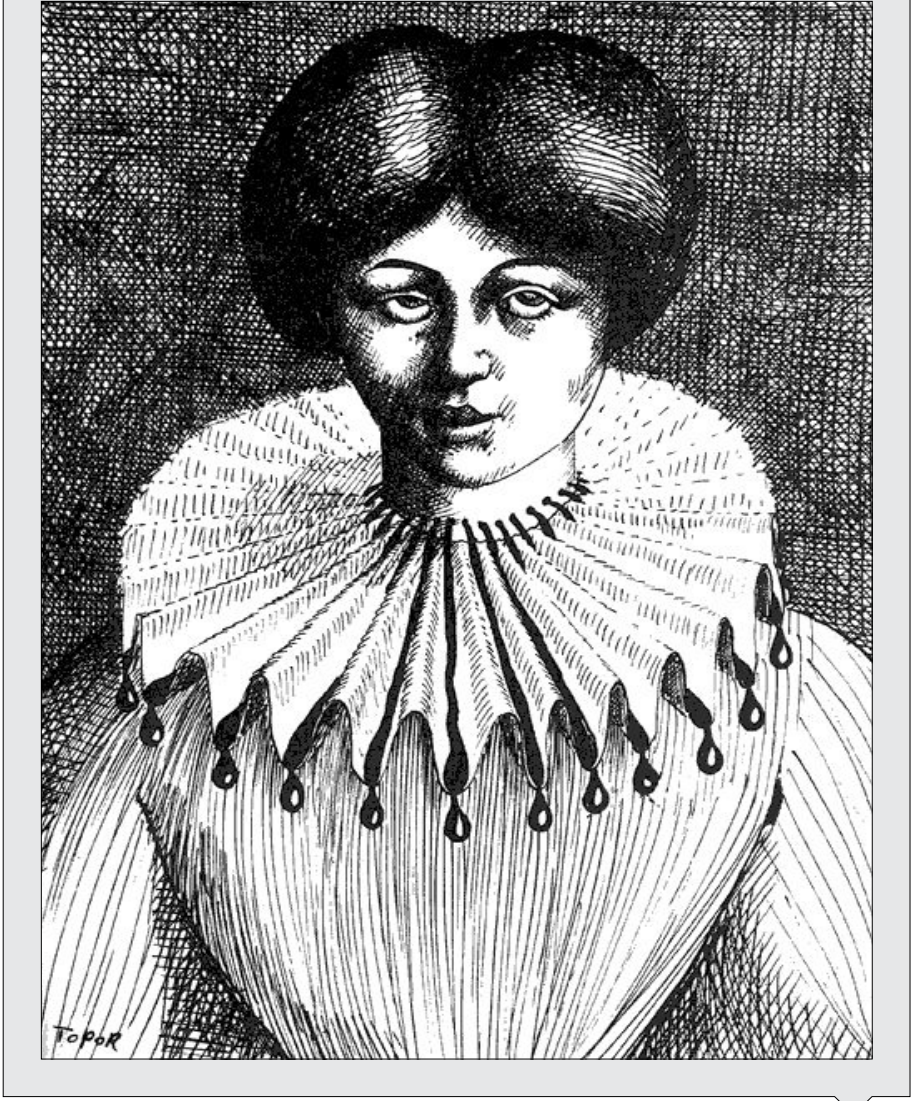
عکس: مجید عسگری پورا امیر

تولیدکننده خودروی بنز در کشور آلمان، بدون شک و تردید وقتی نام بنز به میان می‌آید، بحث اول و آخر کیفیت خودروهای است که این شرکت آلمانی تولید می‌کند و وقتی در جراید خواندم مدیران این شرکت اعلام کرده‌اند: در سال ۲۰۱۷ از تعداد محصولات خود کاسته و کیفیت خودروها را افزایش داده‌اند، بیش از پیشش در ایتم چرا بنز نماد کیفیت است و دایملر، معتبرترین نام در عرصه تولید خودرو در پهنه گیتی، در جایی که دهه کمپانی نامدار دیگری در جهان فعالیت می‌کنند، افتتاح خط هفت مترو، همانند گسودن فاز چهارم بزرگراه تهران - شمال در حد فاصل مرزن‌آباد تا چالوس، نمونه‌ای است از سیاسی‌کاری‌هایی که کیفیت

جامعه فردا

طرح

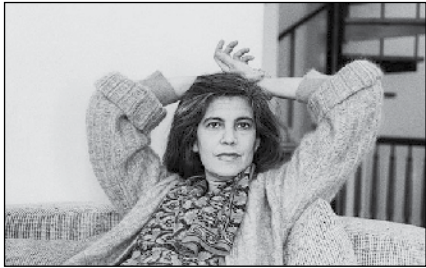
رولاند توپور
طراح



طرح

رولاند توپور
طراح

جامعه شبگردها



فاروق مظلومی

عکاسی، کارگردانی مرگ است

دوربین شات می‌خورد. لحظه‌ای از زمان می‌ایستد و از سیر طبیعی، محتمل یا محکوم خودش خارج می‌شود و از این بعد عکاس و بیننده مالک این لحظه هستند. این لحظه به بیرون پرتاب خواهد شد خیلی دور تر از جایی و زمانی که بوده است. مثلاً می‌آید به نمایشگاهی در شمال شهر تهران یا اینستاگرام عکاس و دوستانتش. یا در مجله‌ای آنلاین به نمایش گذاشته می‌شود تا شاید بخشی از نمایش عکاس برای خودش و طبع اجتماعی و اقتصادی‌اش باشد. این عکس‌ها دو گونه‌اند؛ عکس‌هایی که انسان در آنها حضور دارد و عکس‌هایی بدون حضور انسان.

عکاسی از انسان کار خطیری است و گاهی عکاس کارگران مرگ است. البته منظورم عکس گرفتن در یک آتلیه برای پروفایل تلگرام نیست. منظورم زمانی است که انسان حاضر در عکس ابژه ذهن خودش نیست بلکه ابژه ذهنیت عکاس است و حتی حق گرفتن زُست دلخواهش را ندارد. عکاس با این ذهنیت که فکر این مرد نیلای عجیب سوزه جالبی برای عکاسی است مرد روستایی را ابژه خودش می‌کند. مرد تبدیل به ماده عکس می‌شود. در این عکاسی یک موجود که صاحب‌روح است تبدیل به یک ماده و شیء جالب شده - کالایی شدن در فرهنگ سرمایه‌داری - برای نمایش آماده می‌شود این نوعی از خشونت پنهان در عکاسی است که از قسمت شیطانی و متفرعن روح برمی‌خیزد. لحظاتی از روح بی‌دفاع آفریقا و شرق فقیر را با یک دوربین حرفه‌ای منجمد می‌کنید و به عنوان سوغوات و سرمایه با خودتان می‌آوردید تا به نمایش بگذارید یا بفروشید

برای آنکه فقط چند نفر دچار تعجب یا هیجان بشوند و بگویند ووووو. شما فقط درد و رنج انسان را به یک عکس جالب تبدیل کرده‌اید. خیال نکنید مردم با آن عکس‌ها به عمق زندگی رنجور آنها پی‌می‌برند. نه. ما انقدر عکس از رنج آدمی دیده‌ایم که حساسیت‌مان را از دست داده‌ایم. دیگر اعدام برای ما مردن یک انسان نیست بلکه هزاران عکس است. به قول شاعر افغان الیاس علوی: ما می‌میریم تا آنها عکس‌های خوب بگیرند. ما به عکس معتاد شده‌ایم و در روز انقدر عکس می‌بینیم که دیگر

مکتبخانه

ملال داستان‌های روستا

می‌گوید: سال‌هاست که از فضای روستا دور بوده‌ام و دیگر تجربه‌ای از این محیط ندارم. این روزها، فضای روستاهای ما بسیار درگرون شده و استفاده از وسایل ارتباطی این جوامع سنتی را دچار تغییرات بنیادین کرده است. نویسنده‌ای که امروز می‌خواهد درباره ادبیات روستایی بنویسد، باید بتواند این تغییرات و تأثیرات ناشی از آن را به تصویر بکشد.

اما امین فقیری در مجموعه داستان «دهکده پرمال» از روستای قلاتوییه نوشته است، روستایی که دوران خدشتن را در آنجا بسر می‌برد و خوب آنجا را می‌شناخته است. دهکده‌ای که در جایی گفته بودم و ملال را به او منتقل می‌کرده است، با فقر و نداری و جهالت مردمی که در فضایی ایستا بسر می‌بردند و خودش نمی‌فهمیدند که در چه دنیایی روز و شب را می‌گذرانند.

«دهکده پرمال» را نشر چشمه منتشر کرده و قیمت آن ۲۱ هزار تومان است. «دهکده پرمال» در دوران خود با نقدهای مثبتی در مجلات آن دوران روبه‌رو شده بود و کتاب را به چاپ‌های متعدد رسانید.



دهکده پرمال
امین فقیری

به قول مردم گفتنی ۴۴

یکی یه دانه یا خل می‌شه یا دیوانه



جواد مخجاری
نویسنده و شاعر

● حکایت اول: قصه آن داروغه که فکر می‌کرد شهر بلخ، می‌تواند همه جا باشد.

● «از قدیم شنیدیم، خواب، مشت پر کن نیست، آرزوهای دور و دراز آدمیزاد ته ندارد. این آدمی که من می‌شناسم عقلش تا ظهره، سقایی زمستانه و آهنگر تابستان. خلاق هر چه لایق، الحاق که هر چه پر فنداقه گذاشتن بر کفن می‌دارن. همه جاش سست و مسته فقط اصل کاریش درسته، و قاحت چیه؟ افتتاح! تازگی دستش به عرب و عجمی بند شده، برا ما شده کدخدای جوشقون. ندید بدید وقتی که دید خودش رو خراب کرد. پوست سگ رو خودش کشیده، رستم صولت پیزی افندی، سگ نمی‌شه به دستش داد که اخته کنه، تخم دستش بدی زرده نداره، سرمه رو از چشم می‌دزد، غافل از اینکه تک روزگار درازه. کاری نداره جز اینکه دائم توخ توخ مردم، محض جیب خودش. واصله هر کس که می‌رسه باپوش می‌دوزه. آدم تنبل عقل چهل وزیر رو داره. بهش می‌گم: آخه این چه بامبولیه که نمی‌داری آب خوش از گلوی کسی پایین بره؟ یا خنده قیاسوختگی می‌لنده، هر کی خره ما پالانیم، هر کی دره ما دالانیم. گفتم: سر تو مثل کبک کردی زیر برف، خیر نداری که نمذ شسماها تو آفتابه، اینقدر قال چاق نکن، نون مردمو نبراز زد: ما که تو جهنم‌ایم به پله پایین تر. ما که غرقیم چه یک کله چه صد کله. گفتم: قصاص به قیومت نمیفته، همین جا خلاق نمی‌ذارن قسر در بری. بهر چی شده‌ای عروس پهلوآن کچل؟ عذر احمق بتر از جرمشه، عاقبت گذر پوست به بازار دباغ‌ها می‌افتد، پوستت کنده‌اس. هر چی می‌گی به پرت و پلاهی محض جواب دادن راس و ریس می‌کنه. می‌گم: درسته که آدم برهنه خواب کرباس پهنادار می‌بینه، اما هر مال خوردنی نیست، اجر بختتیه اما خوردنش رودل می‌آره. جواب می‌ده: یا سسر می‌ره یا کلاه می‌آد و می‌دوم حرف زدن با این فابده‌ای نداره. چه برای کر بزنی چه برای کور برقصی.»

● حکایت دوم. قصه آن بازرگان خسیس یا پسر عیاش خود که آمده بود تکلاشک کند یکی به دو می‌کشد. پدر: «قریبان ریش نازکت، منزل به منزل ابرو، به منزل شکستن پیشکش‌ات. کارت کار آقا دیوه‌اس، گفتم شل کن سفت کردی، گفتم سفت کن شل کردی. کاه پیش سگ ریختی استخوانو پیش خر، خواست جمع باشه کاهلی شاگرد بدیختی است. کجا بودی سراسر هفته، روزگار از دست در رفته. نمی‌دانستی مستی صبح نداره. ماست به دهانت مایه زده‌ان که خفه خون گرفته‌ای.»

● پسر: دست‌تنگی سخت‌تر از دل‌تنگی. شغال ترسو انگور خوب نخورد. گرچه می‌دونستم رشادت بی‌جا جوانمردگی می‌آره و دستت از آستین درآوردیم، اما چی قسمت‌مون شد؟ عاشق بی‌پول باید شبدر بیچینه/حاصل دودین کفش پاره کردن بود. رسیدیم اما به شراب شور، شاهد کور. صدتا گنجشک نیم نم است، بازاق و زوق و شیویش.»

● راست گفتن: یکی یه دانه یا خل می‌شه یا دیوانه، آخه پسر! تا کی واسه ما بللی میخونی؟ هزار چاقو بسازی بکیش دسته نداره، هزار قیابت بکیش آستین نداره. یه روده راست تو دلت نیست. یه بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به دستی ملخک. می‌بینم روزی رو که یک دستت به پسه بکیش به پیش.

● فلفل: به زخم نپاش اقصاب غم پیه داره، گوسفند غم جان. قمار باختن راسته، بردش هم باختن. کار ما از اول قمر در عقرب بود. حالا دیگه کار به آستین رسیده. کرم پیله کفنش رو خودش می‌تنه. کسی رو توفیر دیگری نمی‌ذارن، بالاااا! کسی که بار شیشه داره به دیوونه سنگ نمی‌زنه، می‌دوم دلت پره، کفرت بالا اومده. کلاه‌تو کوب زمین. فحش به پول قلب می‌مونه برمی‌گرده به صاحبش.»

در لابه لای میراث ایران



سنگ نگار و نقاشی در غار سوسنگار

سنگ‌نگارهای کنده‌کاری شده، علاوه بر اینکه در غارها کشف شده‌اند، در محوطه‌های باز و بیرون غارها نیز وجود دارند. قسمت اعظم سنگ‌نگارهای محیطه‌های باز، در برابر عوامل طبیعی مثل سرما، گرما، باد، باران و یخ‌زدگی از بین رفته‌اند و می‌روند. از طرف دیگر، متأسفانه به علت عدم آگاهی مردم نیز، تعداد بسیار زیادی از آنها تخریب و نابود شده است.

سنگ نگارهای بسیار زیبا و متنوعی در جای‌جای ایران وجود دارد. در سیستان و بلوچستان (نیک‌شهر و نگاران سراوان)، خراسان جنوبی (نهبندان)، لاج مرز بزرگ (بندر)، اراک (ابراهیم‌آباد، پساوول کمیجان، احمدآباد خنداب و تیمرهمه خمین)، ایزدجان در آذربایجان شرقی، کهنک قبرانان یزد، اصفهان (غرقلاب و کوچری گلپایگان و بوست خوانسار)، لرستان (همیان کوه‌دشت، خمه الیگودرز، مهید بروجرد)، همدان (دره شهرستانه الوند، دره گنجه‌نامه، مهرآباد و خوشیجان ملایر)، کرمان (میمند و شاه فیروز)، کردستان (دهگلان و سرال)، تهران (روستای دولت‌آباد شهریار، کوه کفترلو)، از جمله مکان‌هایی هستند که آثار هنر صخره‌ای را می‌توان در آنها یافت. در تیمرهمه خمین، در استان مرکزی، ۲۱ هزار سنگ‌نگاره وجود دارد که به بهشت سنگ‌نگارهای ایران مشهور است در این منطقه می‌توان تاریخ خط، زبان، نمادها و آیین‌ها را از منظر سنگ‌نگارها مورد مطالعه قرار داد. عمده‌ترین نقش‌هایی که در سنگ‌نگارهای تیمره وجود دارد مربوط به بز کوهی و شکار آنان می‌باشد. اغلب در درون غارهای قدیمی از نقاشی یا نوشته‌های با رنگ استفاده شده که عموماً عمر آنها در برابر عوامل طبیعی بسیار کوتاه‌است و علت ماندگاری آنها، هزاران سال قبل تاکنون، در دسترس نبودن و محفوظ بودن آنها در برابر عوامل طبیعی بوده است. اما

هنر صخره‌ای



کوروش محمدخانی

استادیار باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

از سال ۱۹۰۳ تاکنون، نقاشی‌های کوچک و فوق‌العاده زنده‌نمای جانوران و انسان‌ها، در صحنه‌های شکار و جنگ و برداشت محصول روی دیوارهای سنگی بناگاه‌های کم‌عمق سنگی کشف شده‌اند. سنگ‌نگارها یا هنرهای صخره‌ای، کهن‌ترین آثار تاریخی و هنری بجا مانده از بشر هستند. به تعبیری، بیشتر به وجود آمدن حروف رمزی، خط، تبادل پیام، زبان، تاریخ، اسطوره‌ها، هنر و فرهنگ از سنگ‌نگارهاست و آنها، از بهترین ابزارهای رمزگشایی پیش از تاریخ هستند.

به زبان ساده‌به هر تصویر و نگارشی روی سنگ، سنگ‌نگاره یا هنر صخره‌ای می‌گویند. اگر این نوشته‌ها یا نقاشی‌ها، روی سنگ با رنگ یا امثال آن باشد، به آنها Pictographs و اگر نقوش یا نوشته‌ها از طریق کنده‌کاری‌ها (حک یا حجاری مثبت یا منفی) روی سنگ‌ها انجام شده باشد، به آنها Petroglyphs می‌گویند. اغلب در درون غارهای قدیمی از نقاشی یا نوشته‌های با رنگ استفاده شده که عموماً عمر آنها در برابر عوامل طبیعی بسیار کوتاه‌است و علت ماندگاری آنها، هزاران سال قبل تاکنون، در دسترس نبودن و محفوظ بودن آنها در برابر عوامل طبیعی بوده است. اما

روایت یک تصویر



تعدادی از کارکنان دولت را با لباس متحدالشکل

یاحسب از یک تاهفت‌روز» و در صورتی که شهرنشین نبودند به «حسب از یک تاهفت‌روز به حکم محکمه» محکوم می‌شدند. اجرای این برنامه، طبق اسناد موجود در تهران و چند شهر کشور از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان و بنابر دستنشان با مقاومت‌هایی مواجه شد که منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی شد. حتی دولت برای سرکوب و فرودنشان آتش شورش عشایر ناحیه شیراز دچار اشکال شد و رضا شاه، برای سرکوبی آنرا، از هواپیما و زره‌پوش مستثنی بودند. متخلفان از این قانون در صورتی که شهرنشین بودند به «جزای نقدی از یک تا پنج تومان و

تغییر دستوری لباس ایرانیان



رضا سلیمان نوری

روزنامه نگار

پهلوی اول پس از پایان دوران تثبیت حکومت خودبه فکر آن افتاد کشور را مدرن کند. بر همین اساس وی در کنار تلاش برای ساختن پل و راه‌آهن و فرودگاه و سایر مسایل عمرانی برنامه‌ای راه‌بر برای تغییر سبک زندگی ایرانیان به اجرا گذاشت؛ برنامه‌ای که براساس آن باید ایرانیان تا آخرین حد ممکن مشابه اروپاییان می‌شدند. او برای رسیدن به این مهم، تغییر نوع پوشش مردم را در دستور کار قرار داد تا بدین گونه شرایط اجرای سایر برنامه‌های وی در زمینه فرهنگی فراهم شود. البته پهلوی اول و تیم فرهنگی حامی وی می‌دانستند که تغییر لباس مردم ایران خاصه زنان که برپایه رفح حجاب بود با مقاومت‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد بنابراین برای رسمیت بخشیدن به کشف حجاب، باید زمینه‌های لازم را در کانون خانواده فراهم ساخت. از دید آنان، مخالفت مرد با حضور بی حجاب همسر در معابر عمومی، می‌توانست عامل اصلی عدم پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد. از این‌رو، برنامه‌های اولیه خود را در جهت تغییر ذهنیت سربست خانواده تدوین کردند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. اول هم به سراغ کارکنان دولت رفتند زیرا آنان در کنترل دولت بودند و در مقایسه با

الیسه و تبدیل کلاه در چهار ماده و هشت تبصره به تصویب رسید. در قسمتی از این قانون آمده است: «کلیه اتباع ذکور ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل شوند.» مطابق این قانون، هشت طبقه از جمله مجتهدین، مراجع امور شرعیه دهات و قیاسات، مفتیان اهل سنت، پیش‌نمازان دارای محراب، محدثان، مدرسین فقه و اصول، روحانیون ایرانی غیرمسلمان مستثنی بودند. متخلفان از این قانون در صورتی که شهرنشین بودند به «جزای نقدی از یک تا پنج تومان و

۱۳۰۷، هیات وزیران نظامنامه متحدالشکل شدن الیسه را در ۲۰ ماده تصویب کرد که در آن لباس متحدالشکل، موسوم به لباس پهلوی به این ترتیب مشخص شده بود: «کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه‌اعم از نیم تنه (بقه یقه برای بچه بزرگان)، پیراهن و جیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا مخ پیچدار، پوشیدن لباسی غیر از این و بستن شال ممنوع بود. برای ساکنان شهرها بالاپوش معمولی عبارت بود از: اقسام پالتو. استفاده از بالاتپوشی دیگر هم برای حفظ از سرما یا هنگام مسافرت ممنی نداشت.» تصویر مقابل تعدادی از کارکنان دولت را با لباس متحدالشکل نشان می‌دهد.